

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: 86227 Article Number: YQ26117 ISSN-P: 2717-1132

مبانی مرتبط با استقلال قاضی و امنیت قضایی قضات

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۲/۱۲)

دکتر کیوان مرادی زاده

پژوهشگر برگزیده کشور در سال ۱۳۹۹ و دارنده تندیس پژوهشگر برتر از موسسه قانون یار

چکیده

عایت مساوات و برابری بین اصحاب دعوا در هنگام قضاوت به دلیل فطرت عدالت جوی انسان‌ها و برپایی تعالیم ادیان الهی بر فطرت پاک بشر، همواره مورد تأیید مذاهب مختلف نیز قرار گرفته است. بعد از ظهور و پیدایش انقلاب‌های جدید در تاریخ جهان، دادگستری عادلانه اغلب جز خواسته‌های مشروع انقلابیون شمرده شده است و با پیدایش حکومت‌های جدید مبتنی بر قانون اصول دادگستری عادلانه و از جمله اصل محاکمه توسط قاضی مستقل و بی‌طرف در قوانین ملل مختلف گنجانده شد و پس از آن شهرتی جهانی یافته است. دین اسلام در چهارده قرن پیش اصل فوق‌الذکر را به رسمیت شناخته است و برای آن ارزش والا قائل شده است در کشور ما ایران پس از بروز اندیشه‌های قانون خواهی وارد قانون اساسی و متون مدون قانونی گردید. هدف از این مقاله مبانی مرتبط با استقلال قاضی و امنیت قضایی قضات است که بنییم روند قانونگذاری در مورد این اصل چگونه است و چه راه‌هایی و مکانیسم‌هایی را برای حفظ این اصل پیش‌بینی نموده‌اند.

واژگان کلیدی: استقلال قاضی، مصونیت قضات، استقلال دادرس، مصونیت قضایی

بخش اول: اهمیت قضاوت در اسلام

دین اسلام شأن والای قضاوت را به گونه ای ممتاز متمایز ساخته و موقعیت ویژه آنرا در میان سایر بخش های اجتماعی با ارائه تعاریف و تحلیل های مختلف مستند نموده است. قرآن مجید به عنوان اولین و بزرگترین منشور زندگی مسلمانان، تعریفهای متنوعی از قضاوت بیان داشته است و احکام دینی، تمام زوایای این محکم را بررسی نموده اند علماء و اندیشمندان اسلامی نیز به تبع آن به شرح و تفسیر آن پرداخته اند.

بند اول: تعاریف قضاوت از نظر اسلام و فرق آن با داوری

قضا به فتح قاف در لغت به معنی فرمان دادن، حکم کردن، فتوا دادن، رأی دادن، به حاجت کسی رسیدن و روا کردن، آگاهانیدن و پند دادن می باشد.^۱ در قرآن مجید لفظ قضا بر معنای متعددی اطلاق گردیده است که به شرح ذیل می باشد.

۱- اراده نمودن مانند آیه شریفه « و اذا قضی امرأ فانما یقول له کن فیکون»^۲

۲- امر کردن مانند آیه شریفه! « و قضی ربک ان لاتعبد الا ایاه»^۳

۳- حکم کردن مانند آیه شریفه! « ثم لا تجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت»

۴- خلق کردن و آفریدن مانند آیه شریفه: ففضهن سبع سموات فی یومین^۴

۵- فعل مانند آیه شریفه: فاقص ما انت قاض^۵

۶- اعلام کردن مانند آیه شریفه: و قضینا الیه ذلک الامر^۶

اگر چه در قرآن معنای زیادی از قضاوت بکار برده شده است اما معنی اصلی و مشهور آن که در میان حقوقدانان اسلامی همان حکم کردن و دادرسی است. فقهای عالی مقام اسلام با عنایت خاص به موضوع قضاوت در بیشتر کتاب فقهی خود مبحث قضاوت را مورد بررسی قرار داده و براساس معیارهای اسلامی و استدلالات اصولی خود تعاریفی را برای قضاوت بیان

^۱ - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه جلد ۳۸، تهران ۱۳۳۹، انتشارات دانشگاه تهران، ه ش ص ۳۳۵.

^۲ - سنگلجی محمد، قضا در اسلام - چاپ دوم - انتشارات دانشگاه تهران - تهران مهر، ۱۳۴۷ ص ۸ تا ۵

^۳ - سوره مبارکه بقره آیه ۱۱۷: هستی بخش آسمانها و زمین اوست و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر می کند می گوید: موجود باش و او فوراً موجود میشود.

^۴ - سوره مبارکه اسری آیه ۲۳: پروردگارت فرمان داده که جز او چیزی را نپرستید.

^۵ سوره مبارکه آیه ۱۲، آنها را بصورت هفت آسمان در دو روز آفرید.

^۶ سوره مبارکه طه آیه ۶۵، هر فعلی که می خواهی بکن.

^۷ سوره مبارکه حجر آیه ۶۶، ما به لوط چگونگی این امر را اعلام کردیم.

داشته اند. شهید اول در کتاب دروس آنرا چنین تعریف کرده است: «القضا هو ولاية شرعية على الحكم والمصالح العامة من قبل امام عليه السلام مرحوم نراقی در کتاب مستند می گوید: «القضا هو ولاية حكم خاص في واقعه مخصوصه و على شخص مخصوص با ثبات، يوجب عقوبه دينويه شرعا او حق من حقوق الناس»^۱ سید محمد کاظم یزدی در کتاب عروه الوثقی قضاوت را اینچنین تعریف کرده است: دادرسی میان مردم به هنگام ستیز و برخورد و برکنار ساختن اختلاف و پایان دادن موضوع اختلاف میان و آنان»^۲ شیخ محمد حسن نجفی در کتاب معروف جواهر الکلام در تعریف قضاوت می گوید: در ولایت شرعی در صدور حکم از سوی کسی که بتواند در مسائل جزئی شرع فتوی دهد شیخ ضیاءالدین عراقی در کتاب قضا در تعریف قضاوت آنرا از میان بردن ستیز و دعوی میان دو یا چند نفر می دادند. حضرت امام خمینی نیز در کتاب تحریر الوسیله در تعریف قضاوت می فرماید: «و هو حکم بين الناس للرفع التنازع بينهم با شرایط الاتیه»^۳ آن حکم بین مردم است جهت رفع تنازع بین آنان با شرایطی که می آید.^۴ بنابراین باید گفت قضاوت منصبی از مناصب حکومت که قاضی به مقتضای این منصب به احکام و اشخاص ولایت و سلطه پیدا می کند تا بتواند استیفاء حقوق و اجرای حدود و تعزیرات نماید و آن سمت از طرف کسی به قاضی داده می شود که اولاً خود صلاحیت تصدی به چنین امری را داشته باشد و ثانیاً شایستگی و اگذاری آنرا به دیگران نیز داشته باشد. برابر عقید مسلمین. این شخص همان صاحب رسالت و نبوت است زیرا ولایت قضا بخشی از ولایت مطلقه صاحب رسالت، و شاخه ای از درخت پر بار ریاست عامه پیغمبران و جانشینان بر حق آنهاست.

بند دوم: بررسی مبانی امنیت قضایی و اهمیت قضاوت

قضاوت و دادرسی را ستین و همراه با حق دادرسی در نگاه حقوقدانان مسلمان پس از ایمان به خدا از استوارترین واجبات و برترین پرستشها دانسته شده است و در متون ارزشمند اسلامی در خصوص قضاوت و اهمیت آن مطالب بسیار زیادی موجود می باشد که نشانگر جایگاه ویژه این منصب الهی است. در قرآن کریم آیات بی شماری در مورد جلالت و

^۱ شهید اول، دروس، کتاب القضا، چاپ سنگی، بی تا، بی صفحه.

^۲ نراقی، احمد، مستند الشیعه، به نقل از سنگلجی، محمد، ص ۱۰.

^۳ یزدی، سید محمد کاظم، عروه الوثقی، جلد ۳، ص ۲.

^۴ امام خمینی، تحریر الوسیله، جلد چهارم، کتاب قضا، ترجمه علی اسلامی، ص ۸۰.

عظمت منصب قضاوت وجود دارد که اکثر آنها دلالت صریح دارد که این مقام منیع را خداوند متعال به پیغمبران و اوصیاء معصومین آنان علیه السلام موهبت فرموده است. در یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب» استقرار عدالت به مفهوم وسیع آن از مهمترین اهداف پیامبران است « لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» اسلام بارزترین ارزش و اهمیت را به مسأله قضاوت در جهت تأمین حقوق مردم و استقرار عدالت اجتماعی قایل شده است و آرا امانت بزرگی تلقین کرده است. «وان الله یا مرکم ان تودوا الامانات الی اهلها و اذا حکم بین الناس ان تحکموا بالعدل»^۳

خداوند متعال در تأکید مقام عظمت عدالت و اجراء عدالت و بمنظور تحذیر و تهدید قضات از جانب‌داری جنایتکاران پیامبر اکرم را بدین گونه مخاطب ساخت « انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله و لا تکن للخائفین خصیماً»^۴ و بدین وسیله خاطرشان ساخت که امر خطیر قضاوت مفوض به اراده معضض پیامبر نیست بلکه او نیز می‌باید در کار حکومت پیرو ارشاد و مجری حق باشد و دستور می‌دهد به آنچه که خداد فرستاده میان مردم حکم کن و در اثر خواهشهای مردم حکم حق را وامگذار.

نهج البلاغه یکی از معتبرترین کتب اسلامی به لحاظ ارائه راحلها و پیشنهادها و یک متن اصیل اسلامی راهنمای مسلمانان بخصوص شیعیان در تمام اعصار بوده است فرمان حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی است استناد دارد مصر سندی بسیار ارزشمند در تاریخ

^۱ سوره مبارکه آیه ۲۶: ای داوود ما تو را در روی زمین مقام خلافت قرار دادیم تا میان خلق خدا به حکم کنی و هرگز از هوای نفس پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه سازد و آنان از راه خدا گمراه شوند چون روز حساب را فراموش کرده‌اند به عذاب سخت معذب خواهند شد.

^۲ سوره مبارکه حدید آیه ۲۵: همانا ما پیامبران خود را با ادله به خلق فرستادیم و برایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گزینند.

^۳ سوره مبارکه نساء آیه ۶۵: خدا به شما امر می‌کند که امانات را به صاحبانش باز دهید و چون حاکم بین مردم شدید به عدالت دآوری کنید.

^۴ سوره مبارکه نساء آیه ۱۰۵- ای پیامبر ما به سوی تو قرآن را به حق فرستادیم تا به آنچه خدا به وحی خود بر تو پدید آرد میان مردم حکم کنی و نباید بر نفع خیانتکاران با مومنان به خصومت برخیزی.

اندیشه و تفکر حکومتگزاری می‌باشد که اینک به بررسی چندین جمله از آن معانی گهر بار می‌پردازیم.^۱

۱- حضرت علی (ع) در اوصاف قاضی و نحوه انتخاب می‌فرماید: قضا را از میان کسانی انتخاب کن که در نظر تو بهتر و با فضیلت تر از دیگران هستند» ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک».

۲- قاضی باید از کسانی باشد که از نظر وسعت اطلاعات در مقامی باشد که تراکم قضا یا او را در تنگنا قرار ندهد.

۳- در عین نیازمندی از چنان مهارت و غنای طبعی برخوردار باشد که مغلوب آرز و طمع نگردد.

۴- در موارد مشتبه جانب احتیاط را نگه دارد و درنگ کند تا به اصل مطلب پی ببرد

۵- از آمد و شد اصحاب دعوی کمتر به ستوه آید.

بخش دوم: بررسی و تحلیل استقلال قضایی و امنیت قضایی قضا در اسلام

منظور از اجرای عدالت آن است که اختلاف میان افراد و همچنین منازعات افراد بر طبق قواعد و اصولی که قبلاً تدوین یافته است مورد رسیدگی و صدور حکم قرار گیرد مسئولیت مزبور به عهده دار کسانی است که از استقلال قضایی بهره مند بوده بتواند بدون نگرانی و هراس از فشارهای بیرونی و رهایی از اسارت و قید و بندهای درونی وظیفه خود را انجام دهند.

بند اول: مفهوم استقلال قضایی

یکی از اصول اساسی دادرسی در اسلام اصل بسیار معروف استقلال دادرسی است. که به عنوان زیر بنا و مفهوم اصلی عدالت نامبرده می‌شود. شرایط، صفات، احکام و مقررات و ضوابطی که دین مبین اسلام برای متصدی امر قضا واجب و لازم دانسته است مقدمه‌ای برای بیان اصل مذکور است. طبق اصول کلی قاضی باید بی طرف باشد. و شرایط صحت قضاوت حفظ بی طرفی و عدم جانبداری است و جوب استقلال محاکم و عدم جواز عزل حکام دادگستری بدون اینکه مرتکب تقصیر و اشتباهی شده باشد. بی‌طرفی از لوازم

^۱ نهج البلاغه، ترجمه شهیدی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۳۳۲.

استقلال است و قاضی مستقل باید بی طرف هم باشد^۱ و جواز حکامی که بی طرفی خود را حفظ نکرده اند. و وجوب تساوی بین متخاصمین همراه اینها و سایر تکالیفی که موید استقلال است از متفرعات اصل مذکور می باشد. قاضی اسلامی دارای استقلال کامل است و این یکی از امتیازات اسلام است بر خلاف سیستم ای مختلف حقوقی که بیشتر تکیه بر روی قوانین است. اسلام تکیه اصلی را بر روی قاضی می گذارد و برای قاضی شرایطی قائل می شود که طبعاً با رعایت آن شرایط قضات کاملاً تضمین شده خواهند بود. به همین جهت اختیارات قاضی در سیستم قضایی اسلام بسیار وسیع است. و اصولاً استقلال سیستم قضایی در اسلام از استقلال قاضی سر چشمه می گیرد. با توجه به اینکه اولین انتصاب در مورد قضاوت منصوب شدن حضرت علی از طرف پیامبر به این امر مهم بود و نخستین دستوری که از طرف پیامبر راجع به امر قضاوت صادر شد این بود که حضرت فرمودند در برخورد با دو طرف دعوی بی طرفی کامل را رعایت کند و به سخنان هر دو دقیق گوش دهد و بر طبق کتاب خدا و گفتار و کرداری که از پیامبر به یاد دارد حکم کند بعد از پیامبر اکرم انتخاب قضاوت توسط خلفا صورت می گرفت اما این به معنی اجرای دستورات خلیفه نبوده قاضی بر اساس مقتضیات قضایی حکم می کرد و هیچ کس حتی خلیفه حق نداشت در حکم قاضی دخالت کند. قاضی اسلامی در مقام قضاوت خلیفه را بمانند سایر افراد عادی می پنداشت. قاعده عزل و نصب قاضی که یکی از مهمترین مفاهیم اصل استقلال قضایی نامیده می شود در مذهب شیعه دارای جایگاه ویژه ای است. در مذهب شیعه قضاوت پس از پیامبر اکرم مختص به امام می باشد و کسانی می توانند در جامعه اسلامی در منصب قضاوت بنشینند که منصوب و مأذون از طرف امام باشند انتصاب از جانب امام هم به دو طریق صورت می گرفت ۱- نصب خاص ۲- نصب عام. نصب خاص بدین گونه بود که برای شهر یا منطقه خاص قاضی منصوب می کرد و در عام نیز اشخاص جامع الشرایط و مجتهد اجازه حل و فصل و اختلافات را دارند.

بند دوم: استقلال قضایی امنیت قضاوت در متون اسلامی

در قرآن آیات بسیار زیادی در مورد استقلال قضایی وجود دارد که بیانگر اهمیت دادن به این اصل حیاتی است خداوند بزرگ قضاوت را مورد خطاب قرار می دهد. و ای اهل ایمان

^۱ شاخصهای اصلی استقلال قضایی در فصل جداگانه ای مورد بررسی قرار گرفته است.

نگهدار عدالت باشید و برای خدا یعنی موافق حکم خدا گواهی دهید. هر چند بر ضرر پدر و مادر و خویشان شما باشد برای هر کس شهادت می‌دهید چه فقیر چه غنی شما نباید در حکم و شهادت طرفدرای از هیچکدام کرده و از حق عدول نمایید که خداوند به رعایت حقوق آنها اولی است پس شما در حکم و شهادت پیروی هوای نفس نکنید تا عدالت نگه دارید. و اگر زبان را در شهادت طوری بگردانید و یا از بیان حق خود داری کنید خداوند به هر چه می‌کنید آگاه است. خداوند بزرگ استوارترین پشتوانه استقلال قضایی را اجرای عدالت و انصاف و مستقیم بودن و استقلال قاضی معرفی کرده است.^۱ در نهج البلاغه نیز استقلال قضایی به مفهومی بسیار جذاب و شیوا بیان شده است حضرت علی (ع) خطاب به مالک فرماندار مصر می‌گوید: «ای مالک» کسی را برای قضاوت انتخاب کن که در هیچ کار نماند و (انبوهی کارها) او را به تنگنا نکشاند و پافشاری داد خواهان (صاحب دعوی) او را به ستیز و لجاجت و اندارد با دانستن نخستین بی‌کاووش و دقت نظر بسنبده نکند. از رفت و آمد اصحاب دعوی کمتر رنجیده و دلتنگ شود و چون حکم روشن شد در داوری قاطع تر و کوبنده تر باشد قاضی را از کسانی انتخاب کن ستایش فراوان وی را به خود بینی نکشاند و نیرنگ او را از راه راست نگرداند و البته اینگونه افراد کمیابند. حضرت امام خمینی (ره) نیز در آثار و اندیشه هایش بر استقلال قوه قضایی و مستقل بودن شخص قاضی در صدور حکم تأکید فراوان داشتند: «به شما آقایان قضات عرض می‌کنم که خدا را در نظر داشته باشید مبدا مرتکب اشتباه شوید قاضی و قوه قضائیه مستقل است هیچ کس نباید در آن دخالت کند. قضات نباید گوش به هیچ کس بدهند جز آن که برای خدا کارشان را انجام بدهند حق را ملاحظه کنند و اگر فرض کنید که یک جایی را دیدند که حق است اگر تمام ایران به آنها سفارش کنند که به طرف دیگر حکم بدهید نکنند مستقل و محتاط باشید مطلبی که من باید به عموم مردم و بخصوص آنهایی که کشور و مملکت را در دست دارند تذکر دهم این است که قوه قضائیه قوه ای است مستقل و معنای استقلالش این است که در صورتی که حکمی از قضات صادر شد هیچ کس حتی مجتهدی دیگر حق ندارد آنها را نقض یا در آن دخالت کند و احدی حق دخالت در امر قضا ندارد دخالت کردن خلاف شرع و جلوگیری

^۱ سوره مبارکه نساء آیه ۶۵.

^۲ سخنانی امام خمینی در جمع اعضای شورای عالی قضائیه دیوان کشور، حقوقدانان شورای نگهبان و مسئولان قضایی سرایر کشور، روزنامه اطلاعات ۳۰ آبان ۱۳۶۰، شماره ۱۷۱۶۲ ص ۳ و ۴.

از حکم قضات همان بر خلاف شرع است. اگر دستوری و حکمی از قضات صادر شد هیچ فردی حق جوسازی در روزنامه‌ها و نطق‌ها را در بین مردم ندارد تضعیف قوه قضائیه به صلاح نیست باید قوه قضائیه را تقویت کرد^۱

بخش سوم: بررسی نهاد قضایی امنیت قضایی قضات و اصول اساسی استقلال

قوه قضائیه

استقرار عدالت عالیترین، اصیلترین و پایدارترین هدف یک اجتماع است. حکومتی موفق خواهد بود که اقداماتش در جهت استقرار عدالت باشد. اجتماعی منظم خواهد بود که نظام آن بر پایه عدل و داد استوار باشد. بر خورد و تعارض منافع افراد باعث بروز اختلافاتی میان مردم آن جامعه می‌شود و طبیعاً باید برای رفع اختلاف خود باید به شخص ثالثی رجوع کنند. که در طول قرن‌ها شکلی نهادینه به خود گرفت و به مجموع مناصب قضایی و محاکمی که در سرتاسر هر کشوری به منظور اجرای عدالت و تشخیص حق از ناحق و مجازات بد کاران و بزهکاران ایجاد شده است. و مأمور تطبیق قوانین با امور جاریه بین افراد کشور است نهاد قضایی یا به قول دیگر قوه قضائیه می‌گویند. دانشمندان و متفکران اصولاً برای هر جامعه سه قوه پیشبینی کرده اند. یکی قوه مقننه که مسئول تدوین قوانین و مقررات است. قوه مجریه که همان نهاد اجرایی است و سوم قوه قضائیه است که همان مرجع نظم و دادخواهی می‌باشد در احتیاج هر جامعه به نهاد قضایی هیچ شک و شبه وجود ندارد و در هر دولت با توجه به موقعیت سیاسی و شرایطش دستگاه قضایی ایجاد می‌شود. مقصود از قوه دستگاهی است که راساً و بالاستقلال قسمتی از شئون دولتی را اختصاصاً انجام می‌دهد. بدون اینکه تابع قوای دیگر باشد. قوه قضائیه که حامی و نگهبان ملت و مجری حق و عدالت است اهمیت فوق العاده ای را در کشور دارد. و بدون آن صلح، آرامش و امنیت در جامعه وجودی نخواهد داشت. در حکومت‌های امروزی ایجاد نظم عمومی و حفظ عمومی، صیانت از حقوق اقتصادی. اجتماعی و فرهنگی اجتماع و فیصله دادن مشاجرات بین اشخاص و سازمان‌ها با قوه قضائیه است. نقش قوه قضائیه در تحکیم و تقویت حکومت مردم بر مردم و گسترش دموکراسی جایگاه ویژه ای دارد. عملکرد خوب یابد سازمان قضایی بر کار سایر ارگان‌ها اثر می‌گذارد و گردش امور آنها را کند یا و تند

^۱ - روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۳ دی ماه ۱۳، شماره ۱۷۴۸۱، دیدار امام خمینی با اعضای شورای عالی قضایی.

می‌کند. مصوبه بین المللی که بین استقلال قوه قضائیه است مصوب هفتمین کنگره پیشگیری از جرایم سازمان مللی متحد مورخ ۲۶ اوت لغایت ۶ سپتامبر ۱۹۸۵ در میلان ایتالیا که به موجب قطعنامه ۴۰/۳۳ مورد تأیید مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفته است.

- استقلال قوه قضائیه باید از سوی دولت تضمین شده و در قوانین اساسی یا قوانین کشور گنجانیده شده باشد.

- قوه قضائیه باید موضوعاتی که پیش روی خود دارد با رعایت بی طرفی و برطبق قانون و بدون هر گونه فشار نابجا رسیدگی کند.

- هر کس حق خواهد داشت در دادگاهها یا محاکم عادی که از آیین دادرسی رایج استفاده می‌شود محاکمه می‌شود.

- اعضای قوه قضائیه همانند سایر شهروندان از حق آزادی بیان و عقیده و تشکیل انجمنها و اجتماعات بر خوردار است. مع الوصف قضات باید همواره به گونه‌ای رفتار کنند که حیثیت نظام خود و بی طرفی و استقلال قوه قضائیه را حفظ کنند.

- مدت تصدی و شرایط قضات بموجب قانون تعیین خواهد شد قضات باید در زمان بازنشستگی یا انقضای مدت تصدی خود از وضعیت استخدامی تعیین شده ای بر خوردار باشند.

- بدون پیش داوری در مورد رویه های انطباقی یا حق فرجام خواهی یا درخواست غرامت، قضات باید از مصونیت شخصی در قبال دعاوی مدنی خسارات ناشی از فعل یا ترک فعل های نامناسبی که در اجرای وظایف قضایی خود مرتکب می‌شوند بر خوردار باشند.

- هر قاضی حق دارد در مورد اتهامات یا شکایت هایی که علیه او می‌شود از محاکمه ای منصفانه بر خوردار باشد.

این مصوبه بین المللی در واقع بیانگر اهمیت دادن تمامی ملل جهان به اصل زیر بنایی استقلال قضایی است که برای رسیدن به عدالت واقعی آنرا پذیرفته و جهت حفظ آن کوشش می‌کنند.

بر طبق مصوبه مزبور استقلال قوه قضائیه باید در قوانین اساسی و عادی گنجانیده شود یعنی اولین حرکت در تأمین اصل مذکوره قانونی کردن آن است

قواعد و مقرراتی که برای استقلال قوه قضائیه پیش بینی شده است. راهگشای دادرسان در احقاق حق است که ممکن است در بستر فعالیت‌های متنوع زندگی اجتماعی مورد تجاوز قرار گرفته است.

اصولاً قوای حاکم در هر کشوری را به سه دسته تقسیم می‌کنند. ۱- قوه مقننه که برای یک دوره معین وضع قواعد و مقررات می‌نماید یا آنرا اصلاح یا لغو می‌کند. ۲- قوه مجریه که امور اجرایی کشور را به عهده دارد. و دیگری قوه قضائیه که مسئول رسیدگی و حل و فصل اختلافات بین مردم و دولت را بر عهده دارد.

این که مفهوم تفکیک و استقلال قوا از چه زمان و دوره ای شکل گرفته است. اکثر محققان آنرا ارمغانی از فلاسفه قرن هیجدهم اروپا می‌دانند^۱ به نظر می‌رسد این مطلب را نه به شکل کلاسیک و امروزی بلکه به شکل محتوایی و عملی چندین قرن پیش یک از امتیازات و مشخصات روشن و بارز نظام حکومتی اسلامی به شمار می‌رفته است. چرا که اسلام بدن هیچ ظاهر سازی اما با واقعیت بیشتر اصل استقلال قضایی که ثمره تفکیک قوا می‌باشد. را اعلام نمود و در جنبه زندگی اجتماعی روشن ساخت. چنانچه قبلاً ملاحظه شد، حضرت امیرالمومنین (ع) بمنظور بوجود آمدن یک مرجع موثق و قابل اعتماد قضایی برای حفظ صیانت حقوق مردم در ضمن فرمان خود به مالک اشتر به اصل استقلال قضائی توجه فرمود و مراعات دو موضوع اساسی که متضمن نگهداری شخصیت و استقلال قضا است. به حاکم مصر یادآوری کرد. اول اینکه قاضی در سازمان حکومتی مقامی والا و برتر است یعنی مسئله اعمال نفوذ و دخالت دیگران در آن مطرح نمی‌شود دوم استقلال قضایی سبب می‌شود که قاضی دستخوش سیاست حکومت‌ها نگردد.

نظریات کلاسیک در این خصوص با ارسطو آغاز می‌شود و در بخش یازدهم کتاب چهارم سیاست می‌نویسد « هر حکومت دارای سه قدرت است و قانونگذار خردمند باید حدود هر یک از این سه قدرت را باز شناسد اگر این سه قدرت به درستی سامان یابد کار حکومت یک رویه است. اختلاف در شیوه تنظیم این قدرتهاست که مایه اختلاف در سازمان حکومت می‌شد. نخستین این قدرت هیأتی است که کارش درباره بحث مصالح است دومین آن به فرمانروایان و مشخصات و حدود صلاحیت و شیوه انتخاب آنها مربوط می‌شود سومین قدرت

۱- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۲۵.

کارهای دادرسی را انجام می‌دهد. گرچه طبقه‌بندی ارسطویی با آنچه از تفکیک قوا در حقوق اساسی مطرح است تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد گرچه بعضی حقوقدانان طرفدار نظریه حکومت با دو قوه مقننه و مجریه بودند و می‌گفتند در هر کشوری احتیاج به وضع قانون و اجرای آن است و قوه‌ای مستقل به نام قضاییه وجود ندارد و بخشی از قوه مجریه می‌باشد. مونتسکیو در کتاب روح القوانین خود به صورتی واضح و روشن پس از بیان سه قوه می‌نویسد: «حال باید فهمید اگر یکی از این سه قوه در کارهای مربوط به هم مداخله کنند و یا هر سه قوه در دست یک نفر یا هیأت قرار بگیرد یا قوه مقننه و مجریه با هم مخلوط شود یا قوه قضاییه در دست یکی از آن دو قوه باشد. و یا بالعکس... دیگر آزادی وجود نخواهد داشت زیرا باید از آن ترسید که آن شخص یا هیأت قوانین جابرانه وضع کند. و جابرانه هم به موقع اجرا بگذارد. و همچنین اگر قوه قضاییه از مجریه و مقننه مجزی نباشد. آزادی وجود نخواهد داشت.^۱

بخش چهارم: بررسی استقلال قضات در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی استقلال قضایی قوه قضاییه و قضات و تفکیک از قوای دیگر به رسمیت شناخته شده قضات نیز که در حقیقت جلوه خارجی و اعضاء اعمال کننده وظایف قوه قضائیه هستند از استقلال قضایی بر خوردار شدند. استقلال قاضی بر طبق مبانی اسلامی عبارت است از اینکه قاضی در دادن حکم بر طبق تشخیص خودش عمل کند. و مثل سایر کارمندان دولت نیست که اگر والی دستوری به او داد. او باید آن دستور را انجام دهد. سمت او عبارت است از اینکه به دعوی رسیدگی کند. و با بی طرفی و استقلال کامل رأی بدهد. برای اینکه این استقلال عینیت پیدا کند. باید یک مقدار از نظر قوانین شغل و اداری و مالی زمینه‌هایی فراهم کرد. طبق اصل ۱۶۴ ق. ۱ جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۵۸، قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدیدن محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد و یا اینکه بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه اقتضای مصلحت جامعه با تصویب اعضای شورای عالی قضایی با اتفاق آراء، نقل و انتقال دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد. در اصل فوق ابتدا سعی شده است تا از تبدیل و

^۱ مونتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، بی تا، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

تفسیر قضات که ناشی از اغراض شخص باشد جلوگیری کند و در عین حال به قضات اجازه ندهد که با ماندن در یک سمت عامل مفسده ای در جامعه باشد که در اثر ارتباط نزدیک با قاضی ممکن است حاصل شود.^۱ برابر قانون اساسی مواردی که می‌توان قاضی را از سمت قضایی اش تغییر دارد عبارتند از:

۱- اتهام قاضی به ارتکاب جرم و اثبات آن در محکمه انتظامی

۲- اتهام قاضی به تخلف و اثبات آن

۳- جلب رضایت : آسانترین راه تغییر سمت یا محل خدمت قاضی جلب رضایت اوست. نقل و انتقال دوره ای قضات که در جمله پایانی اصل مذکور ذکر گردیده بود باید بر اساس ضوابطی که قوانین عادی شخص می‌نمود صورت می‌پذیرفت.

بدیهی است تغییراتی که بصورت دوره ای انجام می‌پذیرفت ارتباطی با تزلزل استقلال قضات نداشت همچنین بر اساس اصل ۱۶۳، صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود این اصل نیز راه را بر هر گونه اعمال نفوذ و ورود عناصر مخرب به دستگاه قضایی بسته است و به نوعی استقلال قضات را بر طبق موازین شرعی متذکر شده است.^۲ بر طبق اصول قانون اساسی بودجه سالانه کل کشور باید از طرف دولت تهیه و برای تصویب به مجلس ملی تقدیم می‌شد. شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱۳ از شورای نگهبان در خصوص مشاغل متعدد قضات استعلام کرد. پاسخ شورای نگهبان در تاریخ ۵۹/۱۰/۸ که با رأی اکثریت اعضا صادر شد چنین بود که: قضاتی که طبق بند سوم اصل ۱۵۷ قانون اساسی از طرف شورای عالی قضایی استخدام و عزل و نصب آنها شورای مزبور می‌باشد طبق اصل ۱۴۱ قانون اساسی نمی‌توانند نماینده مجلس شورای اسلامی می‌باشد. بنابراین در حقوق اساسی جمهوری اسلامی شاخص عدم نفوذ و تأثیر پذیری قضات، که یکی از راه‌های نفوذ همان داشتن شغل اداری و به تبع آن اطاعت از دستورات مافوق بر اساس سلسله مراتب اداری است، پذیرفته شد. و به این طریق استقلال قضات را تحکیم بخشیده است. در خصوص وظایف قضات در حفظ استقلال قضایی خود نیز قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ اصولی را متذکر گردیده است تا قضات با رعایت آن اصول از

^۱ مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۶، چاپ اول، ۱۳۶۹.

^۲ مدنی، همان منبع، ص ۲۹۴.

هرگونه اعمال نفوذ و دخالت اشخاص دیگر بر روی آراء و نظراتشان جلوگیری کنند. بر طبق اصول ۱۶۶ و ۱۶۷: احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است. هم‌چنین قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مورخه بیاید و اگر نیابد با استناد و به منابع معتبر اسلامی یا فتوای معتبر حکم را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تمارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد، در اصل ۱۷۰ نیز نکته‌ای در باب استقلال قضایی به چشم می‌خورد. بر اساس این اصل نه تنها از دخالت قوه مجریه و اعضاء آن در کار قضایی ممانعت به عمل آمده است بلکه مقرر گردیده است که قضات مکلفند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است، خودداری ورزند. در سال ۱۳۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد بازنگری قرار گرفت و چندین اصل از آن تغییر، اصلاح یا تکمیل شد. و مواردی از آن دست نخورده باقی ماند بنابراین آنها هم‌چنین به قوت خود باقی ماند. اما اصولی که تغییر کرده است هم‌چنین به قوت خود باقی است. اما اصولی که تغییر کرده‌اند. به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند. از جمله مواد تغییر در اصل ۱۶۷ است که مسئولیت‌های قوه قضاییه به یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی واگذار گردید و سیستم شواری جای خود را به سیستم تمرکز داد. هم‌چنین اصل ۱۶۰ مورد بازنگری قرار گرفت و اختیارات وزیر دادگستری در مقایسه با قانون اساسی سال ۱۳۵۸ افزایش یافت اما اصل دیگری که تغییر یافت اصل معروف ۱۶۴ بود که این چنین تغییر کرد: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل سمت یا خدمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رییس قوه قضاییه پس از مشورت با رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضاوت بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.»

تغییر عمده‌ای که در این اصل در مقایسه با اصل ۱۶۴ قانون اساسی سال ۱۳۵۸ دارد واگذار کردن تشخیص مصلحت به رییس قوه قضاییه است در مواردی که مصلحت اقتضا می‌کند پس از مشورت با رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور در خصوص تغییر محل خدمت قاضی تصمیم نهایی اتخاذ می‌کند. «در بازنگری سال ۱۳۶۸ چون رییس قوه

قضایه جایگزین شورای عالی قضایی شد. این اتخاذ تصمیم فقط به عهده رئیس قوه قضایه می‌باشد هر چند تصمیم مذکور پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل قابل اتخاذ می‌باشد اما به هر حال نظرات مشورتی این مقامات اگر تا حدی موثر باشد تعیین کننده در تصمیم‌گیری قوه قضایه نخواهد بود. اما به هر حال از آنجا که رئیس قوه قضایه فردی مجتهد و آگاه به امور قضایی است و دقیقاً بر اعمال و نظرات قضات اشراف کامل دارد بنابراین بدون هیچ ضابطه‌ای دست به تغییر محل یا سمت قاضی نخواهد زد.

ولی به هر حال بهتر است قوانین عادی ضوابط دقیق و اصولی مصلحت جامعه و حدود اختیارات قوه قضایه را مشخص کنند.

بخش پنجم: نگاهی حقوقی به تعقیب انتظامی قضات در فرض تقصیر و ارتکاب

تخلف

پس از پیروزی انقلاب اسلامی اولین دگرگونی می‌بایست در دادگستری کشور صورت می‌گرفت به همین منظور در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۷ لایحه قانونی اصلاح سازمان دادگستری و قانون استخدام قضات به تصویب شورای انقلاب رسید. بر طبق ماده ۱ این قانون، برای تصفیه سازمان اداری و قضایی دادگستری هیأت مرکب از ۵ نفر از قضات به عنوان عضو اصلی و دو نفر عضو علی‌البدل به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزراء تشکیل خواهد شد. هیأت مذکور می‌تواند هر یک از محاکم و مراجع قضایی را که متقاضی بداند منحل کنند و در صورت لزوم پس از تصفیه مجدداً تشکیل دهد.

در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۵۷ لایحه قانونی تحت عنوان لایحه قانونی انحلال دیوان عالی کشور و دادرسی آن و دادگاه‌های انتظامی و تجدید نظر انتظامی به تصویب رسید. بدین ترتیب دادگاه انتظامی قضات نیز منحل گردید و دادگاه جدید تاسیس شد.

بدین ترتیب اولین دادگاه انتظامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوجود آمد گرچه در ساختارها و تشکلات دادرسی و دادگاه عالی انتظامی قضات تغییرات اساسی صورت گرفت اما قوانین و مقرراتی که قبل از انقلاب در مورد نحوه رسیدگی توسط دادگاه عالی، اقدامات، تحقیقات و وظایف و تشریفات تعقیب انتظامی توسط دادرسی، هم چنان به قوت خود باقی است و قانون سال ۱۳۳۵ در این خصوص حکم فرماست. وظایفی که بر عهده وزیر

^۱ هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، ص ۴۷۶.

دادگستری بود پس از پیروزی انقلاب به شورای عالی قضایی و پس از بازنگری به رئیس قوه قضاییه تفویض شد.

اما مهمترین قانونی که در زمینه تعقیب انتظامی قضاات در نظام جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید قانون تشکیل محاکمه انتظامی قضاات می‌باشد که در تاریخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۷۰ در مجمع تشکیل مصلحت نظام (بر اساس بند ۸ اصل ۱۱۰) به تصویب رسید. البته قانون مزبور دارای مهلتی ۵ ساله بود که در تاریخ ۱۳۷۵ به پایان رسید.

در سال ۱۳۷۶ قانون جدیدی تحت عنوان قانون رسیدگی به صلاحیت قضاات به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این قانون که جایگزین قانون تشکیل محکمه عالی انتظامی قضاات مصوب ۱۳۷۵ گردیده بود نیز دارای یک محکمه است که بر طبق ماده ۱ وظیفه رسیدگی به صلاحیت قضائی که صلاحیت آنان طبق موازین قانونی از ناحیه مقامات مصرحه در این قانون مورد تردید است بر عهده دارد.

محکمه مزبور که عنوان محکمه عالی انتظامی قضاات نام دارد متشکل از ۳ نفر قضاات گروه ۸ خواهند. در این قانون مقرر گردیده است، صلاحیت قاضی ممکن است توسط یکی از مقامات ذیل مورد تردید واقع شود الف رئیس قوه قضاییه ب: رئیس دیوان عالی کشور ج: دادستان کل کشور د: روسای شعب دادگاه عالی انتظامی قضاات ه: دادستان انتظامی قضاات و: رئیس سازمان بازرسی کل کشور ز: رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح نسبت به قضاات این سازمان. بر اساس ماده ۳ هرگاه از ناحیه مقامات موضوع ماده ۲ صلاحیت قاضی مورد تردید قرار گیرد ابتدا موضوع به کمیسیون کارشناسی مرکز مرکب از ۱- معاون قضایی رئیس قوه قضاییه ۲- معاون حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری ۳- معاون قضایی دیوان عالی کشور ۴- دادستان انتظامی قضاات ارجاع می‌گردد.

کمیسیون به طریق مقتضی بررسی و نتیجه را حداکثر ظرف ۳ ماه به محکمه گزارش خواهد داد هم چنین بر طبق ماده ۴ چنانچه اکثریت اعضاء محکمه رأی بر عدم صلاحیت قاضی مشتکی عنه صادر نماید به یکی از مجازاتهای انفصال دائم از مشاغل دولتی، انفصال دائم از مشاغل قضایی، باز خرید یا بازنشسته محکوم خواهد کرد.

مورد قابل تأمل این است که ممکن است اشتباه در صلاحیت این مرجع با دادگاه عالی انتظامی پیش آید به نظر می‌رسید که قانونگذار خواسته است نوعی تخصیص وظیفه یا تقسیم کار بوجود آید. چرا که اولاً در ماده ۷ از هر دو مرجع نام برده شده است. بنابراین بر

نهادی به نام دادگاه عالی انتظامی صحه گذارده و آن را در کنار محکمه انتظامی به رسمیت شناخته است.

ثانیاً با دقت در وظایف و صلاحیت دادگاه عالی انتظامی که شامل رسیدگی به سوء شهرت یا رفتار و اعمال منافی حیثیت و شئون قضایی یا انحرافات سیاسی، رسیدگی به تخلفات غیبت غیر موجه و ترمرد از نظامات اداری، اعمال نظریات خصوصی در اتخاذ تصمیم قضایی و اهمال و مسامحه در انجام وظیفه و... می‌باشد، متوجه این نکته خواهیم شد که تکلیف محکمه انتظامی فقط در رسیدگی به صلاحیت قضایی شخص قاضی است و این امر به دلیل اهمیتی است که نظام جمهوری اسلامی ایران به امر قضا و دارا بودن شرایط و صفات قضاوت داده است.

مسأله مهم دیگری که در بحث دادگاه انتظامی قضاوت مطرح می‌شود ارتباط دیوان عالی کشور با این نهاد است. یکی از وظایف دیوان عالی کشور نظارت طبق اصل ۱۶۱ قانون اساسی بر کار دادگاه‌ها است. دیوان در صورت ملاحظه حکم خلاف قانون رسیدگی شکلی کرده و یا حکم را ابرام کرده یا نقض می‌کند و به دادگاه دیگری ارجاع می‌دهد با توجه به اینکه دادگاه عالی انتظامی قضاوت جزء دادگاه‌های دادگستری است حق نظارت بر این دادگاه را نیز دارا می‌باشد.

بر طبق تبصره ماده دوم قانون متمم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری که در سال ۱۳۳۵ به تصویب رسید، رسیدگی به تخلفات رئیس و اعضاء دادگاه عالی انتظامی در هیأت عمومی دیوان عالی کشور به عمل می‌آید بنابراین این دیوان به عنوان مرجع ناظر بر این نهاد است و بر آن نظارت نیز می‌کند و این خود تأثیر بسزایی بر حفظ استقلال قضایی دادرسان دارد.

نتیجه‌گیری

در اهمیت قضاوت آیات، روایات و احادیث بی‌شماری وجود دارد. جدای از اصول کلی در مورد قضاوت، اصل استقلال قضایی که زیربنا و محور دیگر قواعد قضایی است در اسلام به رسمیت شناخته شده است. قاضی که نگهبان قانون و متعهد به اجرای آن است دارای شرایط و صفاتی می‌باشد که با آن شرایط قضاوت کاملاً تضمین شده خواهد بود. قاضی باید

در تصمیم‌گیری و صدور رأی دارای استقلال باشد. اما قبل از آن قوه قضاییه این درخت تنومند که شامل همه قضاات است باید دارای استقلال باشد.

اما در تاریخ حقوق ایران سیر تحول استقلال قضایی چگونه بوده است؟ در دوره ساسانیان قضاوت جنبه ارثی داشت در دوره‌هایی که نظام پادشاهی و استبدادی وجود داشت استقلال قضایی مفهوم واقعی نداشت در دوره صفویه نهاد دادرسی تا حدودی سر و سامان یافت اما در دوره‌های بعد نیز نهاد قضایی به سراشیبی و انحطاط افتاد در دوره قاجاریه استقلال قضایی وجود نداشت بدلیل اینکه دو شرط تضمین کننده استقلال قضایی وجود نداشت اول قانون مدنی در دست قاضی وجود نداشت دوم، سلب آزادی از قاضی در صدور رأی بود. پس از تدوین قانون اساسی و متمم آن در دوره مشروطیت در مورد استقلال قضایی اصول پیش‌بینی گردید. بر اساس اصل ۲۸ این قانون قوای ثلاثه مذکور در اصول قانون اساسی از همدیگر ممتاز و منفصل خواهند بود. و در خصوص ریاست قوه قضاییه، وزیر دادگستری ریاست آنرا بر عهده داشت. استقلال قضایی قضاات که زیر مجموعه استقلال قضایی قوه قضاییه است دارای شاخصها و مکانیسم‌هایی است که مجموع آنها اصل استقلال قضایی را تضمین خواهند کرد. این شاخصها عبارتند از: شاخص عدم نفوذ و تأثیر پذیری، شاخص منع عزل قضاات، شاخص عدم نقض رأی قضایی و شاخص دیگر قضاات باید تمکن مالی داشته باشند و اینکه قضاات دارای وظایف و تکالیفی می‌باشند که تضمین کننده استقلال قضایی می‌باشد پس حتی اگر قوانین مربوطه استقلال قضایی را در متون خود تأیید کرده باشند اما شخص قاضی رعایت اصول آن را ننماید باز استقلال قضایی معنا و مفهوم حقیقی نخواهد داشت.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۳- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، جلد ۱، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
- ۴- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، انتشارات سمت تهران، جلد ۱، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۶.
- ۵- ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، جلد اول، انتشارات توس، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.
- ۶- انصاری، مسعود، مصونیت‌های قانونی، انتشارات اشراقی، بی‌تا، چاپ دوم.
- ۷- انصاری، حمید، مبانی فقهی شرایط قاضی در فقه شیعه و مذاهب چهارگانه، چاپ اول، بهار ۱۳۷۱.
- ۸- بوشهری، جعفر، حقوق اساسی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ ششم، ۱۳۵۳.
- ۹- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانش نامه حقوقی، جلد اول، انتشارات ابن سینا، چاپ سوم.
- ۱۰- حیدر زاده، هادی، تعقیب انتظامی قضات، انتشارات آزاده، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۱۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۹، مکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۱ ه.ق.
- ۱۲- خمینی، روح‌الله موسوی، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، بی‌تا.
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، جلد ۳۸، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۹.
- ۱۴- رسول‌زاده خویی، اسماعیل، قضاوتها و حکومت عدالتخواهی علی (ع)، انتشارات یاسمن، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۵۷.
- ۱۵- سنگلجی، محمد، قضا در اسلام، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- ۱۶- شهید اول، المعه دمشقیه فقه الامامیه، انتشارات الهام، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.

- ۱۷- شجعی، زهرا، وزارت وزیران در ایران، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۱۸- عاملی، باقر داور وعدلیه، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۱۹- فروغی، محمد علی، دستور حضرت علی (ع) به مالک اشتر، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۱۹.
- ۲۰- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم، تیرماه ۱۳۷۰.
- ۲۱- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، نشر یلدا، تهران، چاپ اول، بهار ۷۳.
- ۲۲- کریم زاده، احمد، نظارت انتظامی در نظام قضایی، موسسه انتشارات آیدا، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲۳- کرمانی ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بخش اول، ص ۲۵۷.
- ۲۴- متین دفتری، احمد، آئین دادرسی مدنی، جلد اول، بی‌تا، چاپ چهارم، ۱۳۴۹.
- ۲۵- محمدی گیلانی، محمد، قضا و قضاوت در اسلام، موسسه خدمات چاپ تهران، ۱۳۶۰.
- ۲۶- مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جلد ۶، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۲۷- مشکینی، علی قضا و شهادت، انتشارات یاسر، قم، ۱۳۵۹.
- ۲۸- معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد ۳، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲.